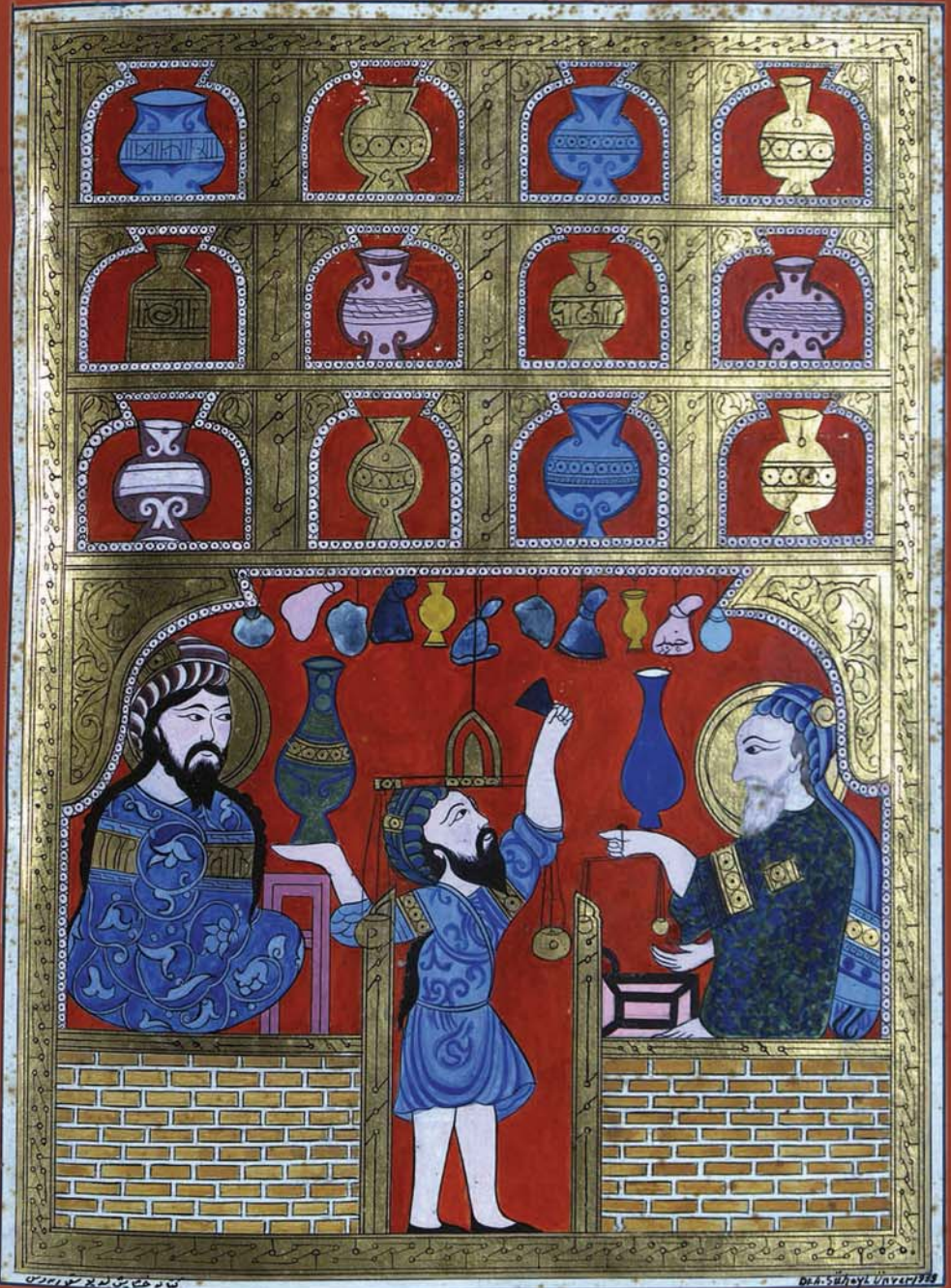


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۷ | انتشار بهار ۱۳۹۹

سرسختن؛ میراث مکتوب و نقش آن • درباره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدی نمانش • کتاب‌المصادر ابوغلی تیرانی / علی‌ابراهیم صادقی • فرمان جهان‌شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (بمناسبت ۱۳۸۶ق) / عبداللین شیخ‌المکملی • نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / تاب شیرازی • مکر الهی / مصدقین کوش / تسخانی تازویافت از ارشاد قلاسی در لندن / ماری پوناشی • دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حرفی آن / سمیرا قلاسی • «بسکو» یا «بسکو»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد معتمدی حکم • سیمسار پرتاب‌بده / مریم بیروسی / رباعی خیام در ریاض هندوشاه نخبجویی / سید علی برافلسی • کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل چلاویز در تبریز و بغداد / علی صفوی آق‌نانه • معنوی و ارزشی مقلداتی هفت نسخه‌شاهنامه، مقدم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شایبوان • درباره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر رفغان • بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی • اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / حسن شریفی ضعی • درباره تصحیح جامع‌اللغات نیازی / امین خدیووست • ادبیات فارسی بیرون از ایران (سیف‌آه هند، آملی، آسیای میانه، و در فارسی بیودی) / مصدقین کوش • القانون فی الطب (کتاب‌الاول فی الامور الکتابیه من علم الطب) / سید نصرالله زاده / نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرضی موسوی • مدخل حسانه ملی ایران / فاطمه حتمیان • ریشه‌شناسی چه می‌کنند؟ (۴) / سید احمدرضا قلم‌نمائی • آثار راشد محمد افندی / ملاحظاتی در باب نقد کتاب ازل القانون فی الطب / بهشتی حسینی • پاسخ به نقد دیوان منوچهری / سید شیری



فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
 gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره آغاز کتاب الحشایش دیوسقوریدس در مجموعه پزشکی ۳۷۰۳، کتابخانه ایاصوفیا، مورخ ۶۲۱ق، به نسخ خوش عبدالله بن الفضل سبط الاعز. در این نگاره یک دکان دارو فروشی دیده می شود. بر روی یکی از اشیاء آویخته از بالای دکان، نام «جنید» نوشته شده که به ظاهر نام نگارگر این نسخه است.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سر سخن

میراث مکتوب و نقش آن..... ۲-۵

بجستار

در باره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدوی دامغانی..... ۶-۷

کتاب المصاغر ابوعلی تیزانی / علی اشرف صادقی..... ۸

فرمان جهان شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (به تاریخ ۸۶۵ق) / عمادالدین شیخ الحکامی..... ۹-۱۲

نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان نویسی / نایب شیرازی..... ۱۳-۱۵

مکر الهی / مجدالدین کیوانی..... ۱۶-۲۷

نسخه ای تازه یافت از ارشاد قلانسی در لندن / عارف نوشاهی..... ۲۸-۳۱

دستنویس کهن قابوس نامه و چاپ حروفی آن / مسعود قاسمی..... ۳۲-۴۶

«بسکو» یا «بسکر»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد محمّدی خمک..... ۴۷-۴۹

سپه سار برن تابید پیه / مریم میرشمسی..... ۵۰-۵۲

رباعی خیتام در بیاض هندوشاه نخبجوانی / سیدعلی میرافضلی..... ۵۳-۵۴

کهن ترین نمونه های شناخته شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن بادستگاه آل جلاپیر در

تبریز و بغداد / علی صفری آق قلعه..... ۵۵-۸۵

معرفی و ارزیابی مقدّماتی هفت نسخه شاهنامه مقدّم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شاپوران..... ۸۶-۱۰۰

در باره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر ارغوان..... ۱۰۱-۱۱۲

بخش هایی از انیس الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی..... ۱۱۳-۱۱۵

اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صحنی..... ۱۱۶-۱۲۰

نقد و بررسی

در باره تصحیح جامع اللغات نیازی / امین حق پرست..... ۱۲۱-۱۲۵

ادبیات فارسی بیرون از ایران (شبه قاره هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی) / مجدالدین کیوانی..... ۱۲۶-۱۳۷

القانون فی الطب (الكتاب الأول، فی الأمور الكلية من علم الطب) / سعید فتحعلی زاده..... ۱۳۸-۱۵۴

نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرتضی موسوی..... ۱۵۵-۱۶۳

مدخل حماسه ملی ایران / فاطمه حمصیان..... ۱۶۴-۱۶۷

پژوهش های دبستان

ریشه شناس چه می کند؟ (۴) / سیداحمد رضا قائم مقامی..... ۱۶۸-۱۷۴

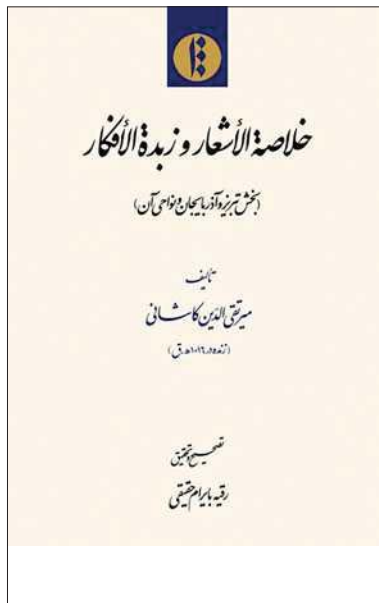
ایران در متون و منابع عثمانی

آثار راشد محمّد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۷۵-۱۷۷

دوره نوسازی پشین

ملاحظات در باب نقد کتاب اول القانون فی الطب / نجفقلی حبیبی..... ۱۷۸-۱۹۰

پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سعید شیری..... ۱۹۱-۱۹۹



نگاهی به تصحیح خلاصه اشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن)*

مرتضی موسوی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
m.moosavi63@gmail.com

الف. کاستی‌ها

الف. ۱. نخستین کمبودی که در مطالعه کتاب به چشم می‌آید، مشخص نبودن شماره صفحات و اوراق نسخه‌ای است که اساس کار مصحح بوده است (دست‌نوشته شماره ۳۳۴ مجلس شورا، که مصحح آن را با رمز «الف» مشخص کرده و انتقادات ما بر پایه این نسخه است). نه بهتر، که واجب بود مصحح با این مرزبندی معمول، خواننده را برای یافتن جمله یا بیتی در اصل دست‌نوشته ساعت‌ها سرگردان نمی‌ساخت و یاری‌اش می‌رساند.

الف. ۲. با نگاهی به صفحات کتاب، ابیات و سطرها عریان جلوه می‌کنند و این، به گمان، نتیجه امساک در ضبط همزه‌ها، علائم سجاوندی و برخی حرکت‌گذاری‌های ضروری است، تا آنجا که کم‌وبیش خواننده مجبور است گاهی یک بیت یا عبارت را دو یا چند بار بخواند تا وزن و معنا و تکیه‌ها درست افتد و آن بیت یا عبارت روان از آب درآید؛ حال آنکه مصحح با گشاده‌دستی و پرهیز از احتیاط بیش از حد می‌توانست این راه را بر خواننده هموارتر سازد.

الف. ۳. از اصول ساده اما پراهمیت در ارائه متون کهن در جامعه تصحیح رعایت فاصله صحیح میان واژگان است که در این اثر تا حدودی رعایت شده است؛ ولی مصحح در مرحله بازخوانی می‌توانست با دقت بیشتر در جدانویسی، نزدیک‌نویسی و

خلاصه اشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن). میر تقی‌الدین کاشانی. تصحیح و تحقیق رقیه بایرام حقیقی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵ ش.

اصل هفتم از بخش خاتمه خلاصه اشعار، تصنیف و تألیف میر تقی‌الدین کاشانی، شرح احوال و انتخاب اشعار ۳۵ تن از سرایندگان خطه آذربایجان و پیرامون آن (شهرهای تبریز، اردبیل، اردوباد و شروان) را در بردارد. در مقدمه کتاب، مصحح، با تلاشی سزاوار، زندگانی، آثار و سروده‌های تقی‌الدین را بررسی کرده، ویژگی‌های خلاصه را پژوهیده، دست‌نوشته‌های مربوط به کار خود را شناسانده، اطلاعات تراجم را با گزارش‌های دیگر تذکره‌ها سنجیده، و در پایان مفصلاً به ویژگی‌های تاریخی و ادبی مکتب وقوع و طرز واسوخت پرداخته است. استفاده از منابع گونه‌گون و استناد بدانها، تعلیقات سودمند و نمایه‌ای مناسب، ارزش این تحقیق را دوچندان ساخته است. با این حال، در این تصحیح، افزون بر بعضی کاستی‌ها و غلط‌های مطبعی، خطاهایی دیده می‌شود که عمدتاً در این سه دسته می‌گنجند:

۱. اشکالات وزنی فراوان؛ ۲. بدخوانی‌ها و قرائت‌های اشتباه؛
۳. ندرتاً کاربرد نابه‌جای حرکات و نشانه‌های سجاوندی.

نگارنده، ضمن قدردانی از زحمات مصحح، موارد یادشده را برمی‌شمارد تا در صورت پذیرش، در بازچاپ اثر اعمال شود.

* تقدیم به بانو رضوان مسّاح، به پاس تمامی آموخته‌ها.

سرهم نویسی کلمات، آرایش زیباتر و دلپذیرتری به متن مصحح خویش بخشید.

الف. ۴. چنانکه دانسته است، تقی‌الدین حدّ میان ابیات منتخب را، به ویژه در غزل‌ها، با عنوان «و له» معین کرده تا بیت‌ها در هم نیامیزند، اما به هر علتی گاهی این عنوان از دست‌نوشته‌ها افتاده و همین موجب شده تا در چاپ اثر، ابیات دو غزل مختلف هم‌طول و موازی یکدیگر قرار گیرند و متعلق به یک غزل به نظر آیند. اگرچه قافیه و ردیف، و یا مطلع تازه استقلال اشعار را نشان می‌دهد، شایسته بود مصحح عنوان «و له» را در قلاب ([]) و بین بیت‌ها می‌نهاد تا این کاستی نسخه‌ها را فروپوشد. برای مثال، در صفحه ۹۱، میان بیت‌های ۹ و ۱۰، این کار بایسته می‌نماید:

دل که یکباره شد از دایره عقل برون
تکیه بر قاعده عشق جنون فرما داشت

[وله]

بس نبود آنکه شب از غصه دل شیدا داشت
که ملامتگر ما چشم شکیب از ما داشت

البته با رجوع به نسخه مشاهده شد که بیشتر این عناوین «و له» کتابت شده‌اند، ولی مصحح آنها را بازتاب نداده است. دیگر نمونه‌ها عبارتند از (شماره صفحه / شماره ابیات): ۶/۲۲-۷؛ ۹/۲۵-۱۰؛ ۳/۶۵-۴؛ ۱/۹۶-۲؛ ۵/۱۱۹-۶؛ ۵/۱۵۹-۶؛ ۶/۲۲۵-۷ (جملگی اینها در نسخه عنوان «و له» دارند)؛ ۳/۱۰۹-۴؛ ۳/۲۱۶-۴ (تنها این دو مورد عنوان «و له» را ندارند).

ب. غلط‌های مطبعی

هنگام مطالعه کتاب، اغلاطی به نظر رسید که ظاهراً نتیجه خطای ماشین‌نویسی است و دقت در بازنگری متن مانع از این اشتباهات می‌شد (واژه غلط: واژه درست (شماره صفحه / شماره سطر)): کشتم: کشتنم (۸/۷)؛ نزاع: نزاع (۱۶/۱۷)؛ عاشق آزمایی‌هایی: عاشق آزمایی‌های (۱۴/۲۶)؛ بد (در قافیه): بدم (۲/۳۲)؛ بود: شود (۱۷/۷۳)؛ سرافرازی: سرافرازی (۱۴/۷۵)؛ کون مکان: کون و مکان (۱/۷۷)؛ گریز: گزیر (۶/۸۰)؛ زنازم: زنارم (۳/۱۲۲)؛ لی: له (۱۹/۱۳۲)؛ ابولفتح: ابوالفتح (۱۰/۱۳۶)؛ سوز: روز (۱۶/۱۳۷)؛ بالاستدعائه: بالاستدعائه (۱/۱۳۸)؛ ابنیای: انبیای (۲۲/۱۴۷)؛

بیرازی: بیزاری (۱۶/۱۵۱)؛ گذار: گداز (۸/۱۵۶)؛ عزیز: عزیز (۱۹/۱۶۸)؛ شهوده: شهوة (۱/۱۷۱)؛ زناز: زناز (۶/۱۸۳)؛ لی: له (۲۱/۱۹۶)؛ دمی: آدمی (۱۰/۱۹۹)؛ گفتی: می‌گفتی (۶/۲۰۱)؛ سمتش: ستمش (۸/۲۱۸)؛ التفات: التفات (۹/۲۲۶).

ج. اشکالات وزنی، بدخوانی‌ها، و کاربرد اشتباه حرکات و نشانه‌های سجاوندی

ص ۹ ای که منعم می‌کنی هر لحظه از سودای عشق
ظاهراً آگه نه‌ای از ذوق محنت‌های عشق

بهتر است قیدهایی که با تنوین نصب پایان می‌پذیرند با ā خوانده شوند؛ ظاهراً آن‌گونه که در متون کهن‌ترین دیده می‌شود: گونام ما ز یاد به عمدا چه می‌بری...؛ یا: ... دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور (حافظ). البته مصحح در دیگر جاهای کتاب رعایت این نکته کرده است، مثلاً:

از دیدنش چو درد دلم بیشتر شود
عمدا نظر به جانب او بیشتر کنم

(ص ۹)

ص ۱۵ خلاف وعده چنان گشته که کام‌طلب
ز وعده‌گاه تو بی‌انتظار برخیزد

مصراع نخست ناموزون است. خطاب بیت به معشوق است و «گشته» را باید «گشته‌ای» بنویسیم تا کلام موزون گردد.

ص ۱۹ هلاک عهد تو کردم که زندگی ابد
به دلفریبی پیمان بیدار تو نیست

آشکار است که فعل دعایی جمله نه «هلاک کردن»، که «هلاک گشتن» است؛ پس «گردم» صحیح است.

ص ۲۴ ... بمنته و جوده و کرمه و عونته

نقطه‌های روی «ه» زاید است. «منه» ترکیبی از «من» (لطف و بخشش) و «ه» (ضمیر متصل) است و ۳ ترکیب بعدی گواه بر آنند. بنابراین خوانده می‌شود: «بِمَنِّه»، نه «بِمَنِّه». این شکل غلط بارها در کتاب تکرار شده است (نک. ۱۰/۶۵؛ ۳/۱۴۵؛ ۱۱/۱۶۳؛ ۱/۲۰۶؛ ۴/۲۱۷؛ ۷/۲۱۳؛ ۸/۲۲۴).

ص ۳۲ اصل وی از دارالسلطنه تبریز است و از جمله موزونان لطیف طبع به‌انگیزه...

مصراع دوم گویای آن است. هم‌نشینی «آه» و «دود» نقش مایه‌ای
دیرین در ادب فارسی است:

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید
دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز (حافظ)

ص ۶۳ مایل نشئه تریاک مشو
گر شوی شهره به بی‌ادراکی
بیت با «گر» معنای درستی ندارد. «که» (در معنای تعلیل: زیرا که)
صواب می‌نماید.

ص ۷۵ گذشت آن همه پرغصه پافشردن من
که بودم از خود و از عمر خویشتن بیزار
پافشردن (اصرار) «بر» چیزی صحیح است.

ص ۷۷ نیافت راه برایوان کبریایی تووهم
که کوتاه است کمندش ازین بلندحصار

مصراع نخست ناموزون است. «کبریایی» را باید «کبریای»
خواند تا وزن ترمیم شود. نسخه هم چنین است.

ص ۷۷ به گردشی ز نظر گردد آن چنان غایت
کز انحراف ز آینه عکس آینه‌دار

«غایت» تصحیفی از «غایب» و در نسخه بی‌نقطه است. بیت
در وصف شتاب دلیل، مرکب حضرت علی است که در
چشم‌به‌هم‌زدنی از نظر ناپدید می‌شود.

ص ۷۹ مخصوص انت منی و منصوص ائما
اسرار کبریایی خداوند اکبر است

وزن مصراع دوم معیوب است و باز باید «کبریایی» را «کبریای»
خواند تا وزن به اصلاح آید. نسخه هم «کبریای» دارد.

ص ۸۲ تا از قضا است راتبه این کارخانه را
رزاق بنده‌پرور و روزی مقدر است

وزن مصراع نخست با «قضا است» خراب است. باید
«قضاست» خوانده شود، آنگونه که در نسخه ضبط است.

ص ۸۵ دل نهادم چون بر قبول دعا
به که خاموش گُردم از گفتار

همچون ضبط نسخه، «چو» صواب است تا مصراع نخست از
بی‌وزنی بیرون آید.

به‌قرینه «تبریز» حتماً «به‌انگیز» درست است. این سجع در
عبارتی دیگر از کتاب رعایت شده است:

اصل وی نیز از دارالسلطنه تبریز است و در شیوه نقاشی از
هنرمندان صنعت‌انگیز. (ص ۶۴)

گفتنی است «انگیز» از واژگان پرکاربرد خلاصه‌الاشعار است
و ضبط آن، چنانکه در دیگر جاهای کتاب آمده، تنها به همین
شکل صحیح است؛ اما مصحح آن را در تمامی مواضع «انگیزه»
ضبط کرده است (نک. ۵/۳۷؛ ۹/۵۶؛ ۱۸/۲۱۶).

ص ۳۶ خرقة تر، دراعه می‌پالا، من ابتر جیب‌چاک
یارب از مستان که را زین‌گونه رسوا کرده‌ای؟

بهتر است برای تفکیک جملات از هم و مراعات یکدستی،
پس از «ابتر» نشان و یرگول بنهیم و «جیب» (نهاد) و «چاک»
(گزاره) را از تنگ هم به در آریم تا صفت مرکب تلقی نشوند.

ص ۳۷-۸ چنانکه محرران مناشیر مسامرت و محاکات و مقرران
اساطیر محاورات و مجابات به نظر تحسین دیده‌اند.

با ضبط «محاورات» موازنه جمله به هم خورده است. مطابق
نسخه‌بدل‌ها و نیز به سبب مفرد بودن مصدرهای جمله،
«محاورت» نیکوتر می‌نماید.

ص ۴۲ صدمبار می‌گداخت حیا تا به خون من
از چشم او اجاره یک ناز می‌گرفت

«اجازه» صواب است، آن‌سان که در نسخه ضبط است.

ص ۴۴ چندانکه در غم تو بوه مستی گریختیم
درد از دلم به گریه مستانه برنخواست

به‌قرینه «گریه مستانه» در مصراع دوم، «گریستیم»، و حتی
«گریستم»، صحیح می‌نماید.

ص ۴۸ نشستی بر سر خاک شهیدان آه آزان ساعت
که برخیزی و چندین کشته همراه تو خیزد

وزن مصراع دوم ناتندرست است. حتماً «برخیزد» درست
است و نسخه نیز همین را دارد.

ص ۶۱ چوریزم اشک از دل آه درد آلود برخیزد
بلی باران چو بر آتش بریزد دود برخیزد

«درد آلود» تحریفی از «دود آلود» تواند بود و معادله بیت در

ص ۸۵ جذا گرگ خطایی و هزاران نیرنگ آنکه نظاره او می‌پرد از دلها رنگ

«رنگ از دل بردن» بی‌معناست. مثل ضبط نسخه، «زنگ» صواب است، یعنی نظاره او دلها را جلا می‌دهد.

ص ۸۵ تیزگامی که به اندازه نخستین جستن کند از سطح زمین بر زبر چرخ درنگ

۱. سخن از جست و خیز گرگ است و «تیزگامی» با آن متناسب است؛ ۲. مصحح به پایان «انداز»، که شکلی کهن از «اندازه» و به همان معناست، به عبث «ه» افزوده و وزن مصراع را به هم زده است؛ نسخه «ه» ندارد.

ص ۸۶ وانکه با سرعت یازندگی او باشد چرخ گردنده فرومانده تر از روبه لنگ

در نسخه «بازندگی» آمده است، اما به تناسب اجزای کلام «تازندگی» صحیح است.

ص ۹۵ از توکی دزدیدم آهی کز طپیدن‌های دل سر به جهان نهاد و دود از استخوانم برنخاست

با «جهان» وزن به هم ریخته است. «جان» درست است و نسخه نیز «جان» دارد.

ص ۹۹ من و بر صبر پا افشردن و تن برستم دادن تو و بیداد خونریزی که وقت امتحان آمد

ظاهراً حرف «و» از میان «بیداد» و «خونریزی» فرو افتاده است، چه، در مصراع نخست سخن از سه چیز است و مصراع دوم نیز باید متشکل از سه چیز باشد.

ص ۱۰۳ به غم خوردن خوشم کی زین بیم پرهیز می‌باشد من و این چاشنی کین نشئه شوق انگیز می‌باشد

با «بیم» وزن آشفته و بیت بی‌معناست. «میم» (= می ام) صحیح است و نسخه نیز این را تأیید می‌کند. «این چاشنی» در مصراع دوم اشاره به همین «می» دارد.

ص ۱۰۸ غرور حسن غافل دارد از حال من زارش سر آن ناله‌ای کردم که کرد از من خبردارش

«سر چیزی کردن» هیچ معنایی ندارد. «گردم» صواب است؛ «سر چیزی گشتن»، یعنی قربان و فدا شدن.

ص ۱۰۹ نیاید بر سرم یاری که دردم را بیفزاید ز دست چاره‌ساز آن است افغانی که من دارم

با این قرائت، بیت از معنا تهی است: ۱. در مصراع اول، به ظاهر «نیفزاید» رواست؛ ۲. در مصراع دوم، مدّ روی الف «آن» زاید است و «چاره‌سازان» صحیح است. ناله شاعر از یاران چاره‌اندیشی است که جز درد، بر درد او نمی‌افزایند.

ص ۱۱۲ چیست وقوعی و چرا دم زند از حضور وصل بزم طرب چه می‌کند؟ کنج غم است جای او

به پشتوانه دو نسخه بدل، بهتر است «کیست» جانشین «چیست» شود. وقوعی شاعر نهیب بر خود می‌زند که او کیست که به وصل یار رسد و در بزم طرب راه یابد.

ص ۱۲۳ ... خار علایق اهل و عیال و تمادی زمان، کلال و ملال در دامن این اراده آویخته... چنانچه این مقطع امیر خسرو شاهد حال این بنده در مانده است...

۱. «زمان» مضاف «کلال و ملال» است و علامت ویرگول پس از آن خطاست: «تمادی زمان کلال و ملال»؛ ۲. «مقطع» یعنی بریده بریده؛ صحیح «مقطع» است که به معنی بیت پایانی غزل است و در اینجا همین مراد است.

ص ۱۲۳ حالت خسرو از درون گر به غزل فتد بیرون دشنه سینه‌ها کند زمزمه ندیم را «بیرون» وزن را ناهموار می‌کند. نسخه «برون» دارد.

ص ۱۲۵ نتوانم از روی تو برداشت دیده را معذور دار عاشق هجران کشیده را

وزن مصراع نخست دچار آشوب است. ما پس از بازبینی نسخه، «از روی» را «ار ز روی» (اگر از روی) خواندیم؛ اگر از رخسار تو نتوانم چشم بدوزم، عذرم خواسته است.

ص ۱۲۹ نمی‌دانم چه شد گر کشتن ما شد فراموش به خون ما هم آخر می‌توان آلود فتراکی

ضبط نسخه بدل «کز» است و همین صواب است. «گر» معنای به‌سزایی در بیت ندارد.

ص ۱۳۳ هرگز خاکم به آب طاعت نسرشت جز رشته صدق دوک اندیشه نرشت

از شدت سرما، جرأت بیرون نهادن پا از دیده را ندارد.

ص ۱۴۲ تویی که صرصر مهر تو بر جهان بنهد
در ستیزه گسردون بی سبب دشمن

هم‌نشینی «مهر» با «صرصر» (باد تند و سخت) کمی عجیب
است. بی تردید، چنانکه در نسخه هست، «قهر» باید نگاشت.

ص ۱۴۲ زهی مستی چشم توفتنه قلب‌شکن
ز شوق روی تو بر باد داده گل خرمن

وزن مصراع اول می‌لنگد و این به سبب حذف یک هجای کوتاه
از آن است. مصحح ضبط نسخه اساس، یعنی «پشتی»، را به
زیر برده است، ولی ما با رؤیت نسخه آن را «پشتی» (به پشتی)
خواندیم که هم وزن را بازمی‌سازد و هم در معنا اشکالی ایجاد
نمی‌کند: فتنه با پشتیبانی چشم تو قلب‌شکنی می‌کند.

ص ۱۴۵ یکی اشاره همی کرد و ماه شق می‌شد
یکی اراده همی کرد مهر برمی‌خاست

میان دو جمله مصراع دوم، به موازات مصراع نخست، «و»
عطف بایسته می‌نماید، اما نسخه در مصراع اول «و» ندارد و
مساوات بین دو مصراع اینگونه حفظ شده است. «و» را
مصحح به مصراع نخست افزوده که نادرست است.

ص ۱۴۸ در درگه جلال تو مینای ساعت است
ایمن گنبد مرصع گردنده کبود

با بازنگری نسخه «ساعت است»، «ساحتست» یا «ساحتت»
خوانده شد. «ساعت» متضمن هیچ معنایی در بیت نیست.
شاعر آسمان را با تمام قدرش چونان مینایی دانسته که در عرصه
درگاه پیامبر ص به گردش درآمده است.

ص ۱۴۸ هر دم از شوق طلعت رایت
عنب بر خویشتن درد چادر

«عنب» بی شک تصحیفی از «غیب» است و نسخه نیز مؤید
آن است.

ص ۱۴۹ از آن سخاست ز بر دست هر کج دست است
که بد به طالع دست طلوع اختر جود

۱. میان «ز»، «بر» و «دست» فاصله انداخته اند که «ز بر دست»
خوانده می‌شود. هر سه واژه باید تنگ هم نوشته شود و

دو دست‌نوشت «زرق» نوشته‌اند. مضمون ناخوش مصراع
نخست و ادارمان می‌کند تا عمل ناپسند «زرق» را به جای صفت
نیک «صدق» بپذیریم.

ص ۱۳۶ ... شب‌ها پروانه وار بر گرد شمع رخسارش می‌گردید و
روزها قمری آسابر سروقدان سرور محبوبان بزم به سرود
عاشقانه می‌سرایید.

۱. «سروقدان» با این نوشتار به معنای «بلندقامتان» تصوّر
شده است، حال آنکه به قرینه عبارت نخست «سروقدان» باید
خواند تا جمله راست آید؛ ۲. نشانی از «بزم» در نسخه نیست
و معلوم نیست از چه راه و به چه روی وارد متن گشته است؛
۳. ظاهراً «به» زاید است، مگر اینکه بینگاریم پس از «به»
واژه‌ای ساقط شده است.

ص ۱۳۷ آن خاک که زیر قدمش می‌سپری
آینه روح است اگر درنگری

با خواندن «آینه» به صورت «آینه»، چنانکه نسخه نیز نشان
می‌دهد، وزن استوار می‌گردد.

ص ۱۳۷-۸ اما اشعار مولانا حالی [...] چند بیت است که خود
انتخاب نموده و استدعای تسطیر و تحریر در این
خلاصه فرموده و لهذا این کمیته [...] نظر از پست و
بلندان پوشیده، به نظر ناظران این تذکره می‌رساند.
ناگفته پیداست که «بلندآن» درست است.

ص ۱۳۸ فارغ نشین که بادل آزدگان هجر
کاری نکرده که وصال آرزو کنند

۱. «دل» و «آزدگان» تنگ هم نوشته شده‌اند که اینگونه،
صفتی جانشین برای عاشقان انگاشته می‌شوند (به معنی
آزرده‌دلان)؛ بهتر است میانشان با افزودن کسره‌ای فاصله
بیندازیم تا وزن به آهنگ آید: «دل آزدگان»؛ ۲. وزن مصراع
دوم نیز پریشان است؛ با تبدیل «نکرده» به «نکرده‌ای» عیب
این مصراع هم برمی‌خیزد.

ص ۱۴۱ هوا چنانکه نیاز و نهاد با صد سعی
ز دیده پیک نظر پا برون گه دیدن

بیت معنای مشخصی ندارد. به تحقیق «نیاز و» تصحیف و
تحریفی از «نیارد» است و نسخه هم گویای آن است: پیک نظر،

«زبردست» خوانده شود؛ ۲. ظاهراً «دست» در پایان مصراع نخست «دستی» است.

ص ۱۴۹ به هریبان تو مضمهر هزار نسخه فضل
ز هر بنان تو مضمهر هزار مضمهر جود

حرف اضافه «ز» با «مضمهر» نخست ناهمخوان است و حروفی چون «به» و «در» با آن موافق می‌افتد. به گمان هر دو «مضمهر» تحریفی از «مظهر» است: ز هر بنان تو مظهر هزار مظهر جود (از هر انگشت تو هزار نشانه بخشش پیداست).

ص ۱۵۰ ز ابر بحر کفش کز فلک چکیده چرا
نگشته جوف و سخن جملگی یکی گوهر

معنای «جوف و سخن» در فرهنگ‌ها یافت نشد و مصحح نیز توضیحی نداده است.

ص ۱۵۰ نسابه ارباب شرف رتبه یکی یافت
خاک کف پای تو و تاج سر یم را

«جم» صواب است. شاعر رتبه خاک کف پای ممدوح و تاج سر جمشید را یکی یافته است.

ص ۱۵۱ قهرتوسیل رحمت حق را شده ست سد
مهر تو قدرت حق را شده حصار

از مصراع دوم واژه «قهر» فرو افتاده و وزن کژ گشته است: مهر تو قهر قدرت حق را شده حصار.

ص ۱۵۳ نه خدایی و چون خدایی نیست
هم بقاهم غنای کل سواه

ما با بازبینی نسخه آن را چنین خواندیم:

نه خدایی و چون خدای به تست
هم بقاهم فنای کل سواه

شاعر در غلوی حیرت‌انگیز زندگانی و نابودی موجودات را به دست ممدوح دانسته است.

ص ۱۵۳ واردت خواهد از معانی مدح
کاورد ارمغانی همراه

این طرز خوانش «ارمغانی» وزن بیت را گرفته است. باید «ارمغانی‌ای» خواند.

ص ۱۵۴ کجا به عرصه امکان دگر ننگ‌جیدی
جلال قدر تو را کردی ار خدای جسیم

با توجه به فحوای بیت، «بگنجیدی» رواست: اگر خداوند شکوه رتبه تو را مجسم می‌کرد، کی در عالم امکان می‌گنجید؟

ص ۱۵۴ ازان ز دعوی دانش خموش می‌باشم
که علم و جهل بود متحد در مصداق

مصراع دوم از وزن بیرون است. در نسخه میان «در» و «مصداق» به اندازه یک واژه سفید است و بایسته بود مصحح در پاورقی تذکر می‌داد.

ص ۱۵۴ فلک ز خدمت او حاکمی به استقلال
زمان ز حشمت او والی به استحقاق

به قرینه «حاکمی» در مصراع نخست، خوش‌تر است که «والی‌ای» ضبط شود.

ص ۱۵۵ خلاف تو بنهد لکه به ثوب وجود
که رفع آن بود امکان صنعت دقاق

با گرداندن «لکه» به «لکه‌ای» مشکل وزن بیت رفع می‌شود.

ص ۱۵۵ ذلیل سجده قدر تو سرافراز سپهر
خراب نشئه مهر تو هوشیار زمان

با حذف «ا» از «سرافراز» و خواندن آن به شکل «سرفراز» وزن بیت جامی افتد.

ص ۱۵۶ باریک رشته‌ای که در آرم ز گرم کلک
در وی هزار وحش معانی مقیدند

شاید «کرم» صحیح باشد. در این صورت، شاعر قلم خویش را به کرم ابریشم یا قز مانند کرده که از آن رشته‌های باریک معانی زاینده می‌شود.

ص ۱۵۶ ای که ز شوق نقوش نامت
جرم خورشید دهد تن به گداز

نسخه «از» دارد و وزن بیت با «از» روان‌تر است.

ص ۱۵۷ اما ارباب حقد و اصحاب حسدان دیار می‌گویند...
بی هیچ توضیحی، «حسدان» باید نوشت.

ص ۱۵۷ شعر دیگران و نهج ممکنان را به هیچ بر نمی‌دارد.

با آن وزن به‌هنگام می‌شود. «ممکنان» بدخوانی «همگنان» است و نسخه نیز چنین دارد.

ص ۱۶۵ برو ای عقل سودای سلامت از سر من بر
بیا ای عشق و اسباب فراغت را به غارت ده

پایه زیبایی شناختی بیت بر موازنه است؛ پس به‌قرینه مصراع دوم، افزودن «و» میان «عقل» و «سودای» جایز است.

ص ۱۶۷ هرآینه خاطر منیرش از غبار غیرت و حیرت رنگ، زنگ
تیرگی یافته...

۱. نهادن ویرگول پس از «رنگ» خطاست و آن را باید به اضافه خواند؛ ۲. «زنگ» و «تیرگی» به یک معنی است و ظاهراً «و» عطف از میان آنها افتاده است. موازنه دو عبارت سخت گویاست: غبار غیرت و حیرت، رنگ زنگ [و] تیرگی.

ص ۱۶۹ زنگ پنداشت را ز تخته ناز
رو فروشو به آب ذل و نیاز

بیت از سنایی است و مصحح در پاورقی شکل دیگر آن را از حدیقة الحقیقة ذکر کرده است:

رنگ پنداشت را ز تخته آز
رو بشویش به آب ذل و نیاز

اما دانسته نیست چرا درباره بیت مضبوط در متن نوشته است: «کذا فی النسخ». این ضبط نه تنها اشکالی ندارد، بلکه بر صورت موجود در حدیقه می‌چربد؛ چه، در اینجا موضوع خودبینی و غرور است نه آز، و سخن شاعر آن است که زنگار خودبینی را با بیچارگی و فروتنی از تخته ناز (یعنی غرور و فخر و مباحات) بشوی.

ص ۱۶۹ دشمنی در میان مردم بی‌ماده نزاعی صورت نیند و دوستی
نیز بی‌علاقه محبتی و رابطه مودتی مستحکم نگردد.

هویدا است که «صورت نیند» درست است، یعنی شکل نگیرد و ایجاد نشود. «و» عطف پس از این فعل از نسخه فروافتاده و مصحح «د» پایان فعل «نیند» را «و» قرائت نموده و در نتیجه فعل را «نیند» تصور کرده است.

ص ۱۷۱ گر بدین میل کند کم از این
ور بدان میل می‌کند به از آن

به‌قرینه مصراع دوم، در مصراع نخست نیز «می‌کند» است و

ص ۱۷۲ اگر بطی الزوال باشد آن را ملکه خوانند.
صورت درست ترکیب «بطی‌الزوال» است.

ص ۱۷۴ ز بیم سوختن صدر لزه به کشتی نوح افتد
اگر از آتش دل شعله در طوفانش اندازم

«به» از روانی بیت کاسته است. «بر» وزن را روان می‌کند. نسخه هم «بر» ثبت کرده است.

ص ۱۷۴ رشته پیوند ما بگسیختند از یکدیگر
خویش را هر چند بر گبر و مسلمان دوختیم

حتماً «یکدگر» است و وزن بدون آن نادرست است. نسخه نیز «یکدگر» دارد.

ص ۱۷۵ ز مرهم می‌شود افزون بگو همدم طیبم را
که از درد الم آسیب درمان را نگه دارد

«درد الم» نارساست. این ترکیب به حدس ما از دو شکل بیرون نیست: «درد [و] الم» یا «درد دلم».

ص ۱۷۹ نه رسم خوبی تو باشد رعایت دل ما
که بفر وختن شمع کار صرصر نیست

ضبط نسخه «خوی» است و همین صواب است. با «خوی» معنا و وزن، هر دو، به بیت بازمی‌گردد.

ص ۱۸۲ دلم با این همه ناکامی از تو کامی یافت
که چرخ از تو نتوانست انتقام کشید

ضبط نسخه «باین» (به این) است. «با این» وزن را به هم ریخته است.

ص ۱۸۲ غمزه را خونریزتر از خنجر جلاذ کن
ما گرفتاران محنت را ز قید آغاز کن

به‌قرینه قافیه و نیز واژه «گرفتاران»، «آزاد» درست است. نسخه نیز «آزاد» نوشته است.

ص ۱۸۴ شبی ز روشنی اش ماه پرده روز وصال
هزار نور تجلیش بوده در دنبال

نسخه‌های بدل به جای «ماه» «مایه» دارند و مصحح «بُرده» را به تصحیح «پرده» خوانده است. «ماه پرده» معنی شایسته‌ای

ندارد و به گمان ما «مایه برده» صحیح است. شاعر شبی روشن را وصف می‌کند که روز وصال، با تمام روشنی‌اش، از نور آن شب مایه می‌گیرد.

ص ۱۹۲ ... در خدمت سلاطین و امرا علی‌الخصوص، علی‌قلی‌خان فیج‌اوغلی اوقات گذرانید.

سطرهای پیش و پس از این عبارت در نسخه چنان جوهرآلود و پریشیده است که گمان می‌کنم قرائت و تصحیحش کاری طاقت‌فرسا و حتی ناممکن بوده است. دست‌کم اشاره‌ای به این نکته از سوی مصحح در پاورقی بایسته می‌نمود. برای نمونه، «علی‌الخصوص» به‌زحمت «خصوصاً» خوانده می‌شود، اما معلوم نیست مصحح آن را چگونه خوانده یا از کدام دست‌نویست وارد متن کرده است.

ص ۱۹۳ ... جمعی از ارباب حسد و ستیزه و بعضی از شعرای دارالسلطنه تبریز...

نسخه «ستیز» دارد و تقی‌الدین سجج میان این کلمه و «تبریز» را پیش چشم داشته، اما مصحح، همچون دیگر جاها، با افزودن «ه» به پایان «ستیز» ریخت هنری جمله را به هم ریخته است.

ص ۱۹۶ سپهر مایه‌ده و بحرو مخزن کان است که در زمان سخای علیقلی‌خان است به‌قیاس «مخزن کان»، «مایه‌ده‌بحر» درست است و «و» اضافه است. نسخه «و» را ندارد.

ص ۲۰۰ به کشت باغ مخوان باغبان مرابی او برو به محنت و اندوه خود گذار مرا بی‌گمان «گشت» است، یعنی تفرّج و گشت‌وگذار.

ص ۲۰۴ القصه روز به روزگار خواجه مشارالیه از پایه‌ای به پایه‌ای و از درجه‌ای به درجه‌ای ترقی یافت. تقی‌الدین می‌گوید کار خواجه روزبه‌روز ترقی می‌یافت، پس «روزبه‌روز کار» صحیح است.

ص ۲۰۶ امروز جهد کن نگویی بد کسی فردا اگر ز گفته پشیمان شوی چه سود؟

مصراع نخست یک هجای کوتاه کم دارد. از میان «جهد کن» و «نگویی» حرف ربط «که» افتاده است. نسخه «که» را دارد.

ص ۲۰۷ ... این قطعه گفته، به وی فرستاده و پرده از روی شاهد مدعا به این مضمون گشاد...

باضبط «فرستاده»، لطف صنعت سجع از جمله برخاسته است؛ باید «فرستاد» باشد، چنانکه نسخه نیز نشان می‌دهد.

ص ۲۰۷ باشد جواب خانی‌ای که کرده‌اید
بیتی که گفته حافظ شیرین‌کلام ما
چندان بود کرشمه و ناز سهی قد
کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما

۱. در بیت نخست، پس از واژه «جواب»، کلمه «دعوی» فروافتاده (با توجه به نسخه) و همچنین دانسته نیست چرا مصحح «ای» را به «خانی» در افزوده است. مصراع باید چنین باشد: باشد جواب دعوی خانی که کرده‌اید؛ ۲. ناگفته پیداست که «سهی قدان» صواب است.

ص ۲۱۰ مقتول فراق و زنده وصل تو را
حق بیشتر از وعده از آن داد جزا
کان صبر نبیند که نگردد زنده
وین صبر ندارد که بمیرد اصلاً

۱. ظاهراً «بگردد» صحیح است؛ ۲. «اصلاً» واژه قافیه است و به‌سان «را» و «جزا» مختم به الف خوانده می‌شود: «اصلاً».

ص ۲۱۰ جانی که به تن ز آمدنت آمده بود
هم در سر و کار رفتنت کردم باز

«و» زاید است. «در سر چیزی کردن» یعنی صرف کردن. شاعر می‌گوید: جان به‌تن آمده را به‌سبب رفتنت از دست دادم.

ص ۲۱۶ در شهر سنه تسع ثمانین و تسعمائة...
«و» را از میان «تسع» و «ثمانین» انداخته‌اند، اما نسخه دارد.

ص ۲۱۷ دگر مغرور وصل آن جفا جو گشته‌ای دل
تو را گویا به خاطر محنت هجران نمی‌آید؟

مصراع نخست اشکال وزنی دارد. با افزودن حرف ندای «ای» بر سر «دل» مشکل حل می‌شود.

ص ۲۱۹ گریبگری به غمزه چنین سوی حشرگاه
دارند گشتگان غمت بیم جان هنوز

مسلماً «که» زاید است و وزن را از بیت ربوده است.

ص ۱۱۴ مردم ز غصه گر سخنم فهم کرد غیر

بی‌تابی که پرده‌برانداز راز اوست

با «گر» و «بی‌تابی»، معنای بیت از دست رفته است. به قطع
«کز» و «بی‌تابی‌ای» درست است. عاشق سبب غصه خود را
آن می‌داند که رقیب و بیگانه از سخن او به بی‌تابی‌ای پی برده
که برملاکننده راز عشق است.

ص ۱۱۴ سرت گردم به یکبار از تو دل برنگرفت عجزی

هنوزش بوی کفر از حرف استغفار می‌آید

باید «برنگرفت دل» خواند تا وزن بیت به سامان آید (این لغزش
در متن (ص ۱۱۸) نیز به گونه‌ای دیگر رخ داده است: «سرت گردم بیکبار از
تو دل برنگرفت دل عجزی»، که «دل» نخست اضافه است و نسخه نیز آن
را ندارد).

حتماً «کشتگان» درست است.

ص ۲۲۲ سوزنده چوشعله، تند و تلخی که هنوز

تا آمده در دلم، دلم سوخته است

«نآمده» پسندیده‌تر است، یعنی نیامده، دلم را سوزاند. نسخه
با یک نقطه درشت ضبط کرده است.

ص ۲۲۶ اصل وی از دارالارشاد اردبیل است و از آدمی زادگان

اصلی است.

به قرینه «اردبیل» و برای مراعات سجع، «اصیل» صحیح

است؛ نسخه هم چنین دارد: «اصیلست».

ص ۲۲۹ هست عبدی بس بنای صبر و دل ناستوار

عاشقی کار دل بی‌صبر و بنیادم نبود

«و» زاید است و «صبر» و «دل» را باید به اضافه خواند. سخن
بیت از دلی است که صبر از کف داده است. در نسخه
جوهرزدگی به شکل «و» جلوه کرده است.

د. اشکالات نسخه‌بدل‌ها

اگرچه نسخه‌بدل‌ها جزئی از متنی نیست که مصحح مسئولیت
صحت و اصالت آن را بر عهده گرفته است، وجود بدخوانی‌ها
و اشکالات وزنی در آنها می‌تواند موجب گمراهی خواننده و
مانع از بهره‌مندی صحیح او از اختلاف نسخ شود. آنچه در
پی می‌آید، که بیشتر در حوزه لغزش‌های وزنی است، مربوط
به پاورقی‌ها است.

ص ۷۸ دعاکنم پس از این و دل هم اجابت را

شوم تسلی و خاموش گردم از گفتار

مصراع نخست از وزن خارج است. آیا «و دل هم» در اصل

«دل دهم» بوده است؟ یعنی از این پس به دعا می‌پردازم و

امیدوار یا منتظر اجابت می‌شوم.

ص ۱۱۳ دزدیده دیدن تو بود مدعای من

ورنه نگاه بیهوده هر جا میسر است

باید «بیهوده» باشد تا وزن بیت تمام گردد.

ص ۱۱۴ خطا نکرده وقوعی چه معذرت که نگفت

ندانم که این همه بی‌دست و پا ز تهمت کیست؟

کزار سرسرا